



گذرنامه سفر باطنی، «توبه» است/ تفاوت سفر ظاهری و سلوک باطنی

سفر ظاهری گاهی گذرنامه و مجوز و ویزا می خواهد، اما گذرنامه سفر باطنی توبه است. ارزش معنوی سفر اربعین به میزان تحول باطنی است که شخص در این سفر پیدا می کند.

سفر ظاهری گاهی گذرنامه و مجوز و ویزا می خواهد، اما گذرنامه سفر باطنی توبه است. ارزش معنوی سفر اربعین به میزان تحول باطنی است که شخص در این سفر پیدا می کند.

به گزارش خبرنگار مهر، خلاصه ای از سخنرانی دکتر محمد فنایی اشکوری، استاد فلسفه و عرفان تطبیقی که ۱۸ آبان ماه در حسینیه اشکوری و ها در شهر الوند قزوین به مناسبت اربعین حسینی ارائه شد، تقدیم می شود؛

این ایام شاهد برگزاری بزرگترین راهپیمایی جهان در مراسم باشکوه اربعین هستیم و جمع زیادی از شیعیان به این سفر معنوی رفته اند. به این مناسبت بحثی را درباره دو نوع سفر طرح می کنم. پرسش هایی در اینجا مطرح می شود، مانند اینکه آیا این سفر لازم است؟ فایده این سفر چیست؟ به چه نکاتی در این سفر باید توجه داشت؟ چگونه می شود از این سفر بهره بیشتری برد؟ پاسخ اجمالی این است که این سفر با همه کاستی و های ممکن است داشته باشد، مطلوب و پربرتک و همراه با خیرات و فواید بسیار برای افراد و جامعه شیعی است. اگر سخنی در اینجا هست در استفاده بهینه از این فرصت و بهره برداری حداکثری از این موقعیت است. بهره برداری بهینه از این سفر هنگامی میسر است که هم عاشقانه و هم آگاهانه باشد و به همراه سفر ظاهری سفر باطنی هم صورت گرفته باشد.

بطور کلی می توان گفت دو گونه سفر داریم: سفر ظاهری و سفر باطنی. سفر ظاهری هم دو قسم است: مادی و معنوی. سفر ظاهری مادی مثل سفر تجاری، توریستی، علمی و مانند آن. سفر ظاهری معنوی سفرهای دینی است، مثل سفر حج و سفرهای زیارتی از جمله سفر اربعین. با اینکه این سفر دینی و معنوی است، اما ظاهری است، یعنی شخصی از مکانی به مکان دیگر انتقال فیزیکی پیدا می کند. سفر باطنی هم سفر است، اما در آنجا انتقال فیزیکی مطرح نیست؛ بلکه انتقال از یک حالت روحی به حالت روحی دیگر است. یک سفر عادی تجاری و زیارتی هم می تواند البته همراه با سفر باطنی باشد. عرفا تربیت نفس و سلوک معنوی را سفر و سیر و سلوک گفته اند که همه به معنای رفتن و پیمودن است، چون هدف در عرفان کسب کمال حقیقی و ارتقای وجودی است سلوک عرفانی خاصیت رهپویی دارد و در آن سخن از مقامات و منازل است. از همین رو عرفا سلوک عرفانی را به صورت سفری دارای مراحل و منازل و مقامات طراحی کرده اند و با استعاره از سفر ظاهری از سفر و مسافر یا راه و رهرو و احکام و احوال مسافرت و مهاجرت معنوی سخن گفته اند. سخن از سفر موجود ناقص اما متکاملی است که در پی آن است که از مدارج کمال عبور کند تا به لقای کمال مطلق برسد.

از مقامات تبیل تا فنا پله پله تا ملاقات خدا

بین سفر ظاهری و باطنی شباهت و تفاوت دارد. در هر دو سفر عناصر زیر مطرح هستند: مسافر، مبدأ، مقصد، هدف، مراحل و منازل، راهنما، اطلاعات و نقشه سفر، همراهان، زاد و توشه. ملامحسن فیض کاشانی همچون دیگر عرفا در رساله زادالسالک با استفاده از استعاره سفر ظاهری می نویسد: «... هم و چنان و که سفر صوری را مبدأ و منتهائی و مسافتی و مسیری و زادی و راحله و ای و رفیقی و راهنمائی می باشد، همچنین سفر معنوی را که سفر روح است به جانب حق سبحانه تعالی همه هست. مبدأش جهل و نقصان طبیعی است ... و منتهاش کمال حقیقی است ... مسافت راه در این سفر، مراتب کمالات علمی و عملیه ... و این کمالات مترتب است بعضی بر بعضی، تا کمال متقدم طی نشود، به متأخر منتقل نتوان شد، چنانچه در سفر صوری تا قطعه مسافت متقدمه طی نشود، به متأخر نتوان رفت. و منازل این سفر، صفات حمیده و اخلاق پسندیده است که احوال مقامات روح است، از هر یک به دیگری که فوق آن است منتقل می شود بتدریج ... و مسیر این منازل به مجاهده و ریاضت نفس به حمل اعبای تکالیف شرعیه ... [طی می شود] ... و زاد راه این سفر تقوی است ...»

در بسیاری از کتاب و های سیر و سلوک از شباهت و های سفر ظاهری و باطنی سخن گفته اند، اما تاکنون بنده ندیده ام در جایی از تفاوت های آن و ها بحث شده باشد. (چنانکه عرض کردم، بنده ندیده ام و مدعی نیستم که کسی بحث نکرده است). اما توجه به تفاوت و های آنها هم می تواند ما را در شناخت بهتر و عمیق و تر سفر باطنی کمک کند. از این رو در اینجا برخی از تفاوت و های سفر ظاهری و باطنی را فهرست وار ذکر می کنم.

در سفر ظاهری بازگشت به نقطه آغاز مطلوب است، چنانکه ما اکنون منتظر بازگشت زائران عزیز اربعین هستیم؛ اما در سفر باطنی بازگشت به نقطه آغاز مطلوب نیست. شاید برای همین است که شهید زنده به خانه برنمی‌گردد و مفقودان حتی جسمشان هم برنمی‌گردد. (البته در آنجا نوع دیگری از بازگشت مطرح است که بحثش را باید در جای مناسبش طرح کرد. انا لله و انا الیه راجعون.)

سفر ظاهری نقطه خاصی بنام مقصد معین دارد و هنگامی که مسافر به آن نقطه می‌رسد (مثلا کربلای معلی) سفر تمام می‌شود؛ اما سفر باطنی در نقطه ای به پایان نمی‌رسد، بلکه بی پایان است، چرا که این سفر به سوی خدا (الی الله) است که بی نهایت است. الیه المصیر. سفر ظاهری زمان محدودی دارد و مدتش به سر می‌رسد؛ این بطوطه هم پس از حدود سی سال به وطنش برگشت، اما سفر باطنی مدت محدود ندارد.

سفر زیارتی در صورتی ارزش بالایی دارد که همراه با سفر ظاهری سفر باطنی هم باشد، والا ممکن است در حد یک سفر توریستی باشد. بیش از دو میلیون جمعیت موثر از ایران به سفر اربعین رفته اند. طوبی لهم. انشاء الله همگی به سلامت برگردند و با دست پر و قطعا همگی مأجورند. اما سخن ما چیز دیگری است. اگر سفر نیمی از این جمعیت همراه با سفر باطنی باشد باید در مملکت تحول محسوسی رخ دهد. نفس این استقبال مبارک است، اما باید آثارش را هم بتوانیم ببینیم، در اداره و بازار و شهر و خانه و مدرسه. پس از این سفر انتظار می‌رود اوضاع جامعه بهتر شود؛ مثلا میزان جرائم، طلاق، اعتیاد، بد اخلاقی، خشونت، قانونگریزی، کاهش یابد و مهربانی و خیرخواهی و دلسوزی و انفاق بیشتر شود. اگر فرق چشمگیری در این امور ندیدیم، معلوم میشود اتفاق مهمی رخ نداده است، حتی اگر بجای دو میلیون هشتاد میلیون به این سفر بروند. این مسئله هم در بعد فردی مطرح است و هم در بعد اجتماعی. بعد فردی قضیه را هرکس خود باید بررسی کند و ببیند آیا بهتر شده است یا فرق چندانی نکرده است. اما بعد اجتماعی را می‌توان بررسی کرد و آثارش را دید.

این سخن درباره همه شعائر و اعمال دینی مطرح است. نماز قرار است ما را از منکر بازدارد و اخلاقمان را خوب کند و عزاداری محرم قرار است ما را حسینی کند. اگر چنین نبود معلوم می‌شد مشکلی در کار است و موش دزدی در انبار ماست.

اول ای جان دفع شر موش کن وانگهان در جمع گندم جوش کن

گر نه موشی دزد در انبار ماست گندم اعمال چل ساله کجاست

سفر امام حسین(ع) و یارانش از مدینه به کربلا هم ظاهری بود و هم باطنی و ظاهر در خدمت باطن بود که این گونه آتش بر جان‌ها و بلکه بر کائنات زد. در زیارتنامه اربعین می‌گوییم: «وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَا يَسْتَنْقِذُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» امام حسین(ع) جان عزیزش را فدای راه خدا کرد تا بندگان خدا را از نادانی و سرگردانی و گمراهی نجات دهد. نهضت و حماسه و هجرت و جهادش برای آگاهی بخشی و هدایت بود. صلی الله علیک یا ابا عبد الله(ع). به عبارت دیگر، سفر ظاهری رویدادی است در زمان خاصی، اما سفر باطنی پروژه مادام‌العمر است. سفر ظاهری جسمانی است، اما سفر باطنی حرکت و تحول روح است. سفر ظاهری رفتن از مکانی به مکان دیگر است، اما سفر باطنی خروج از ظلمت به نور است (الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور).

سفر ظاهری انتقال از جایی به جایی است، اما سفر باطنی هجرت از معصیت به سوی طاعت، هجرت از شهر زمین به سوی شهر خداست. (به تعبیر آگوستین قدیس) سفر ظاهری افقی و در سطح است، اما سفر باطنی عمودی و صعودی است. از این جهت برنامه سلوک را نردبان آسمان (Ladder of perfection) به تعبیر مارتین هورتون) گفته اند.

سفر ظاهری سفر در همین عالم خاکی است، اما سفر باطنی در عوالم دیگر است. یکی زمینی و دیگری آسمانی است و علی (ع) به راه‌های آسمان‌آشنا تر است؛ چنانکه فرمود: «إِنِّي بِطَرَقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطَرَقِ الْأَرْضِ». در سفر ظاهری مسافر هر لحظه تغییر نمی‌کند، در سفر باطنی مسافر هر لحظه تغییر می‌کند. با سفر ظاهری مسافر لزوما انسان بهتری نمی‌شود، اما سفر باطنی اصلا برای بهتر شدن است و دعایش این است که: حول حالنا الی احسن الحال. سفر ظاهری دارای تأثیر محدودی است، اما سفر باطنی می‌تواند دنیا را تغییر دهد و سرنوشت ساز و سعادت آفرین باشد.

سفر ظاهری خستگی دارد، اما سفر باطنی خستگی ندارد؛ بلکه مسافر هرچه بیشتر و پیشتر می رود با نشاط و نیرومندتر می شود. سفر ظاهری موانع بیرونی دارد؛ ممکن است راه بسته و پا شکسته باشد؛ اما در سفر باطنی موانع بیرونی نیست. مرزش هرگز بسته نمی شود. اگر مانعی باشد در درون خود شخص است؛ مانع گناه و غفلت است به ویژه حق الناس. سفر ظاهری گاهی گذرنامه و مجوز و ویزا می خواهد، اما سفر باطنی هیچ مدرک کاغذی یا الکترونیک و مادی ندارد، گذرنامه اش توبه است.

سفر ظاهری وسایل و امکانات بیرونی می خواهد، مانند وسیله نقلیه؛ اما سفر باطنی به چیزی بیرون از خود مسافر وابسته نیست. در سفر ظاهری به پول نیاز است و فقرا نمی توانند بسیاری از سفرها را انجام دهند، اما سفر باطنی خرجی ندارد و غنی و فقیر یکسانند. سفر ظاهری برای همه میسر نیست، اما سفر باطنی برای همه میسر است. سفر ظاهری برای همه کسانی که مبدا و مقصد واحدی دارند یکسان است، اما سفر باطنی به عدد افراد مختلف است و درجات دارد. سفر ظاهری را همه می توانند بینند و فیلم برداری کنند؛ اما سفر باطنی پنهان است؛ مسافر خود می داند و خدایش.

مسافران سفر ظاهری بسیارند، اما مسافران کوی دوست اندکند و اهل استقامت و پایداری از آن هم کمتر. «الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا» صاحبان همت و عزم و قصد و اراده اندکند. سفر باطنی به همتی جانانه نیاز دارد. بسیاری کسانی که این سفر را آغاز می کنند اما کمند کسانی که استقامت می کنند. اگر همت نباشد راه دشوار می شود که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها.

در سفر ظاهری ممکن است مقصد دور باشد، اما مقصد در سفر باطنی نزدیک است «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ» با اینکه خدا نزدیک است اما ما ممکن است از او دور باشیم. او هم نزدیک است و هم دور (الذی بعد فلایری و قرب فشهد النجوى)

سفر باطنی وابسته به سفر ظاهری نیست؛ انسان می تواند حرکت ظاهری نداشته باشد، اما با سرعت فوق نور در سفر باطنی باشد. اما گاهی با هم هستند؛ مثل هجرت و جهاد که سفر ظاهری و باطنی در آن با هم هستند. سفر زیارتی و پیاده روی اربعین هم می تواند هم سفر ظاهری و هم باطنی باشد، اما لزوماً این گونه نیست. سفر فیزیکی، لزوماً سفر باطنی است، مگر اینکه سفر دل هم باشد. بسیاری کسانی که به این سفر می روند، اما سلوک باطنی ندارند.

ارزش معنوی سفر اربعین به میزان تحول باطنی است که شخص در این سفر پیدا می کند. سفر به مشهد و مکه و هر سفر زیارتی دیگر نیز همین طور است. نفس سفر فیزیکی لزوماً تعالی معنوی را به همراه ندارد و حتی ممکن است شخص در سفر زیارتی خدای ناکرده مرتکب گناه یا گناهانی شود که سقوط کند و وضعش پس از سفر بدتر از وضعش در قبل از سفر باشد. در هر دو سفر راهزنان در کمینند و سختی های راه بسیار است. شیاطین جنی و انسی اگر به انسان نزدیک باشند گمراهش می کنند. «والذین كفرو اولیاهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات»

شب تاریک و بیم موج و گردابی حائل کجا داند حال ما سبکباران ساحل‍